

## گزارش علمی

### خلاصه‌ای از نظریهٔ «راه جاویدان در طراحی و ساخت در هنر و معماری اسلامی»

محمد علی آبادی\*

#### معرفی مؤلف

دکتر محمد علی آبادی فارغ‌التحصیل دانشگاه سیدنی استرالیا در مقطع دکتری است. زمینهٔ اصلی تحقیقات ایشان در این مقطع «حقیقت جوهری هنر و معماری اسلامی» و عنوان رسالهٔ مربوطه، *راهی جاویدان در طراحی و ساخت در قرآن کریم و حدیث است*، که نقد علمی تحلیلی نظریهٔ مشهور کریستوفر الکساندر را نیز (در همین زمینه و موضوع و عنوان) در دل دارد.

در اواخر سال ۱۳۶۹ بود که از وزارت آموزش عالی به کشور استرالیا (شهر سیدنی، دانشگاه نیو ساوت ولز) اعزام شدم. از آغاز نیت قلبی و سعی علمی و عملی بنده بر این بود تا ادامهٔ مطالعات علمی خود را در زمینهٔ مطالعات هنر و معماری و شهرسازی اسلامی ادامه دهم و در این زمینه به کشف اصول و مفاهیم (و مجموعاً معرفت فهم‌ناشده و پنهان‌مانده در پس ظاهر آن) دست یابم؛ اصول و مفاهیم یا معرفتی که جوهر حقیقی وجودبخشنده و برپادارندهٔ روح و جسم هنر و معماری اسلامی است. زیرا آنچه تاکنون در این زمینه صورت گرفته، در غالب موارد در مباحثی مربوط به چگونگی کمی و کیفی یا صوری ساختمان کالبدمند هنر و معماری اسلامی بوده است.

در آغاز، نخستین موضوع انتخابی اینجانب برای رسالهٔ دکتری، در مقام یک کار تحقیقاتی بدون سابقه، «اثبات و معرفی وجود حیات روحانی و عقل و شعور ناطق در کالبد مادی طبیعت و ابنیه» بود که متأسفانه به دلیل غیرقابل پذیرش بودن مفاهیم مجرد مربوطه در یک تحقیق به اصطلاح آکادمیک، و نارسایی‌های زبان انگلیسی مورد استفادهٔ اینجانب، و از همه مهم‌تر، به دلیل وجود مشکلات فراوان و تفاوت‌های بنیادین فرهنگی عقیدتی در زمینهٔ انتقال مفاهیم پیچیده به مخاطب، پذیرفته نشد. تا اینکه به‌طور اتفاقی (در بستر مطالعات مربوط به زمینهٔ فکری‌ام) به کتاب مشهور *Timeless Way of Building* از کریستوفر الکساندر برخورد کردم و موفق به مطالعهٔ تحلیلی آن شدم، و این خود سبب گشایش دروازهٔ ورود به راهی شد کاملاً حقیقی، گسترده و روشن برای رسیدن به همهٔ اهداف و آرزوهای عالی‌ام در این حوزه.

\* استاد، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

الکساندر در حدود چهل سال پیش، در بستر ارائه یک نظریه نسبتاً جدید، و تحت عنوانی چون «Timeless Way of Building» به معنی «راه بی‌زمان ساخت» و «Pattern Language» یا «زبان الگو»، مجموعه کتاب‌هایی را (در هر دو زمینه نظری و عملی مطرح در عناوین فوق) منتشر ساخت. وی در نظریه پیشنهادی خود، پای عقل نظری و اندیشه عقل محور را در همه حوزه‌های مربوط به برخورد با طبیعت (اعم از حوزه مربوط به امر درک حقیقت، و شناخت پدیده‌ها و نیروهای فعال در محیط، تهیه و تدوین الگوهایی عقل محور و دانش‌بنیان، و همچنین هر اقدام یا دخالت عقل محورانه در آن) تقریباً بسته است، به طوری که هر تلاش و هر حرکت آگاهانه یا عاقلانه انسان را در آن محکوم دانسته، به شدت از پرداختن به آن نهی نموده، و بلکه آن را باعث ایجاد فساد، تخریب و ویرانی طبیعت می‌داند. تنها راه باقیمانده و پیشنهادی از نظر الکساندر برای موفقیت در شناخت حقیقت طبیعت و نیروهای واقع و فعال در آن، و کشف و به‌کارگیری الگوهای حقیقی و پاسخ‌گوینده معمارانه به مسائل مربوطه، همان «راه عرفان و سلوک عارفانه» است. مفهوم کلی سخن ایشان این است که اگر شخص محقق (و برای نمونه، یک معمار حقیقت‌بین و خواهان دخالت سازنده در طبیعت) بتواند «من حقیقی» خود را بشناسد، و اگر موفق به کشتن منیت مجازی و هوای نفس خویش شود (و به اصطلاح خود او «egoless» یا «فانی در حق و حقیقت حاکم بر هستی» شده) و به کلی در طبیعت حل گردد، به دانشی حقیقی و اصیل دست خواهد یافت. دانشی که او را نسبت به حقیقت وجودی اشیاء و تمامی نیروهای فعال در محیط طبیعی و در ساختار عملکردی اشیاء، بینا و مشرف خواهد کرد. تنها در این مرحله است که (بنا بر نظر ایشان) به علت از بین رفتن قدرت سنت‌های اجتماعی غلط و تأثیر منافع شخصی افراد، همه انواع نیروهای فعال در محیط و الگوهای معمارانه حقیقی و پاسخ‌گوینده به مسائل مربوطه از پس پرده ظاهر آشکار گردیده، مهندسی هندسه همه حرکت‌ها و فعالیت‌های انجام‌شونده تنها در جهت برآوردن نیازهای حقیقی انسان صورت می‌گیرند، و اشیاء نیز در طی راه شکوفایی و رشد طبیعی خود، و در جهت برآورده شدن نیازهای حقیقی خودشان، توسعه و تکامل می‌یابند. این نظریه که (پس از گذشت قریب به چهل سال هم‌اکنون نیز یکی از نظریه‌های معتبر معماری در غرب به حساب می‌آید) در همان زمان نیز از سوی برخی منتقدان (معتقد به ریشه‌مندی یا اصالت عقل، و قائل به پاسخگو بودن دانش مهندسی تجربی در برخورد عقلانی و ریاضی با طبیعت و با صورت مسائل در معماری و طراحی شهری) مورد نقد جدی قرار می‌گیرد.

ایشان در پاسخ یکی از منتقدان خود (در مجله‌ای علمی که سخن هر دو طرف دعوا را در یک شماره منتشر نموده) اعلان می‌دارند که سخن و طرح ارائه‌شده او در نظریه مربوطه، سخن و طرح جدیدی نیست و این ایده را تحت عنوان «نظریه تک‌ارزشی» یا به قول معروف خودمان، «نگرش توحیدی به هستی» در مسیحیت قدیم (در آموزه‌های تورات)، در اسلام، در صوفیسم، در بودیسم و به‌طور کلی در ادیان که (بنا بر گفته ایشان) کمتر دستخوش تغییرات اساسی شده‌اند، می‌توان یافت.

پاسخ نامبرده دستاویزی برای اینجانب شد تا بتوانم در دانشگاه (و در محیطی تقریباً لائیک که کمتر اجازه انجام چنین تحقیقاتی دین‌محور به یک دانشجوی مسلمان داده می‌شود) مطالعه عمیق و نسبتاً گسترده خود را در کشف حقیقت هنر و معماری اسلامی انجام دهم.

به هر صورت، این اجازه از طرف تیم هدایت راهبردی رسالات دکتری در دانشگاه سیدنی و استاد راهنمای مربوطه داده شد تا جوهره نظریه «زبان الگو» یا «راه بی‌زمان ساختمان» از کریستوفر الکساندر را در مقایسه‌ای تحلیلی با نظریات مشابه موجود یا قابل استنباط از متون قرآن کریم و حدیث (به عنوان دو منبع اصلی برای معیارها و ضوابط حاکم بر تفکر اسلامی) به نقد بنشینم، و در مقام نتیجه‌گیری از تحقیقات انجام‌یافته، مشابهت‌ها و تفاوت‌های هر دو نظریه (الکساندر و قابل استنباط از منابع اصلی اسلام) را تا آنجا که ممکن است مشخص کنم.

در جهت توجیه منطقی و روشنگری علمی ذهن استاد راهنما، تا مدت‌ها سعی ما بر این بود که نشان دهیم که آنچه تاکنون در معرفی هنر و معماری اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته و گفته و نوشته شده، بیشتر از بعد تاریخی و در شرح احوالات ظاهری معماری رایج در کشورهای اسلامی بوده تا از بعد حقیقت و جوهره عقل‌محور هنر و معماری قابل

استنتاج از متن اسلام، و در غالب آن‌ها نیز تحقیق انجام یافته یا مطالب ارائه شده در هنر و معماری اسلامی و آثار مربوطه بیشتر از منظر نظر شرق شناسان نا آشنا و یا کم آشنا با حقیقت اسلام و مبانی فکری آن بوده تا صاحب نظران عزیز و دقیق النظر در عرصه دانش و حکمت اسلامی و صنعتکاران خبیر و توانا در عرصه طراحی و ساختمان.

پس از بحث‌های طولانی و با ارائه نمونه‌هایی کاملاً منطبق محور و گویا، نشان دادم که: در تعریف اهداف، اصول و راهکارها و الگوفتارهای سازنده و برپادارنده ساختمان ذوابعاد زندگی اسلامی و تدوین هندسه منطقی و سلام محور هر موضوع علمی و هنری و... و از جمله مسائل مربوطه به امر خلاقیت و نوآوری، بدون توجه و به کارگیری آگاهانه تنها زبان گویا و قابل استناد در اندیشه اسلامی (یعنی زبان قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین(ع)) نمی توان به تعریف و تبیین و تدوین اصول و ضوابط کارساز در مهندسی الگوهای معماری پاسخگو در هنر و معماری اسلامی دست یافت. در مرحله نخست نظریه مشروح و ارائه شده الکساندر (در دو کتاب راه بی زمان ساخت و زبان الگو) را در ساختاری مرحله مند و متشکل از بخش‌هایی ترتیبی منظم ساختم و موضوعات مختلف مطرح شده در طول آن کتاب و برخی مقالات دیگر از ایشان و یا مربوط به ایشان را در بخش‌های پنجگانه ساختار مورد اشاره در ذیل مرتب کردم:

بخش ۱: مطالعات مقدماتی (شرح اصول و روش لازم در انجام مطالعات دانشگاهی یا آکادمیک برای انجام تحقیق در متون علمی و از جمله متون پایه اسلامی)؛ بخش ۲: شناخت؛ بخش ۳: انسان و محیط؛ بخش ۴: زبان مشترک؛ بخش ۵: سنت یا راهکار عقلی جاویدان و الگوهای بی زمان عقل محور و دانش بنیان اسلامی.

بخش دوم از تحقیق خود را به موضوع «شناخت یک مسئله معمارانه» اختصاص داده و سپس از طرح اهم نقطه نظرات الکساندر در باب «شناخت شهودی یک مسئله» آغاز نموده، پس از تحلیل و نقد و طرح ضعف‌ها و اشکالات آن‌ها، دیدگاه اسلام را در این زمینه (و در بستر ارائه شواهدی کافی از منابع اصیل مربوطه) روشن نموده و در آن جایگاه بایسته و شایسته عقل حاکم بر هستی (و یگانه مدیر مجموعه جهان‌های آفرینش) مشخص کرده، و لزوم قطعی استفاده از برهین عقلی را در تعریف و شناخت مسائل مربوطه روشن نموده‌ام.

در این بخش، مقام و جایگاهی را که اسلام برای «عقل ریشه مند و دائماً در سلامت» قائل است، در بستر طرح نظر قرآن کریم، سخنان معصومین(ع) و شرح‌های تأویل محور و تفسیری برخی از صاحب نظران عالیقدر بر آیات و سخنان معصومین، تعریف نموده‌ام؛ و اینکه از طریق کوشش‌های مطالعاتی عقل محور و شناخت عقلانی امور واقع و نیروهای جاری در طبیعت و محیط انسانی نیز می توان به دانشی دست یافت که لازمه خلاقیت و آفرینش‌های هنری است؛ اینکه این تنها و تنها «عقل دائماً در تمامت و سلامت و ریشه مند در عقل الهی» است که بر اساس حدیثی از امام صادق(ع)، انسان را نسبت به همه انواع صورت‌های واقع شده از حقیقت در گذشته، حال و آینده بینا می سازد. و اصولاً پیش بینی‌های علمی و برنامه ریزی‌های دانش محور مدیران و... همه از همین محل ممکن می شود.

و یا اینکه برخلاف آنچه الکساندر در موضوع فسادآور بودن استفاده از عقل در معماری ادعا می کند، قرآن کریم در بستر بیان بیش از پنجاه آیه، ضرورت استفاده انسان از عقل را، چه در حوزه شناخت حقیقت و چه در حوزه تدوین برنامه و راهکارهای بایسته و شایسته زندگی دانش بنیان، اعلان می‌دارد و کسانی را که از این عمده ترین تفاوت انسان و حیوان بهره نمی گیرند، در زمره گمراه ترین موجودات و کمتر از حیوان برمی شمارد. لذا در این بخش، ضمن استفاده از آیات و احادیث و ارائه استدلال‌های عقلانی روشن کرده‌ام که تنها از طریق به کارگیری بایسته و شایسته عقل (و البته «عقل اصیل یا ریشه مند، رشد یافته و دائماً در تمامیت و سلامت») است که خلاقیت نفس ناطقه انسانی (در مقام جانشین خداوندگار عقل و علم و دانایی در زمین) امکان ظهور و بروز و فعالیت می‌یابد. این «جزء صورت‌ها یا جزء هندسه‌های عقلانی مسائل» هستند که در بستر فعالیت پیجویانه و ذوابعاد عقل، فارغ از دخالت اختلال آمیز هرگونه محدودیت مادی (در یک نقطه و در یک لحظه) با هم جمع می‌آیند، یکی می‌شوند، هندسه‌ای علمی، ذوابعاد و کامل را برای ایجاد یا پدیداری یک اثر کاملاً موفق و هم‌آهنگ با طبیعت و محیط را تحقق بخشیده و جرعه خلاقیت یا آفرینش هنری اثر مورد نیاز در ذهن یا مخیله شخص طراح یا معمار زده می‌شود.

این «عقل دائماً در سلامت و ریشه مند در ذات یکتا فراگیرنده جهان‌ها» است که از طریق فعالیت صحیح و پی‌جویانه

آن می‌توان به ایجاد همهٔ صفت‌های شایستهٔ مورد نظر الکساندر در یک معماری همساز و دمساز با محیط مانند «وحدت»، «کلیت یا یکپارچگی»، «درهم‌تنیدگی»، و «وحدت و هماهنگی میان معماری مکاتب مختلف و حتی ملیت‌های مختلف»، «وحدت و هماهنگی میان معماری و دیگر جنبه‌های مادی و معنوی زندگی» و در نهایت، و از همه مهم‌تر، به تحقق امر ضروری «هدایت و حمایت از وحدت عقل محور بخش‌های مختلف تمدن انسانی و حتی صنایع گوناگون مطرح در هریک از آن‌ها» دست یافت.

در بخش سوم رساله، «انسان و ارزش‌های انسانی و چگونگی دخالت انسان در طبیعت» را (از دیدگاه الکساندر به موضوع) مورد مطالعه‌ای تحلیلی قرار داده و سپس به «تبیین جایگاه و مقام انسان در نظام الهی طبیعت» از نظر اسلام پرداخته‌ام. این مسئله که «آیا حرکات و دخالت‌های انسان در طبیعت و نظام آن تنها به سبب برآورده ساختن نیازهای جسمانی خود او و هموعان او، و در جهت فراهم آوردن محیط مناسب زیست فیزیکی برای ایشان است؟ یا اینکه مطابق با نظر اسلامی، انسان نقشی مسئولانه در رشد، توسعه (و در یک کلام) بارور ساختن و در فاعلیت آوردن ارزش‌ها و توانمندی‌های بالقوهٔ طبیعت و یک‌به‌یک اشیاء و مواد و موجودات فعال در آن را دارد؟!» بیان اینکه در دیدگاه اسلام، از معمار و هنرمند مسلمان خواسته شده تا سربسز زمین و استعداد‌های نهادینه در ذات آن را معماری نموده، به عبارتی، آبادان سازند و زیبایی‌های آن را به عنوان «جلوه‌های جمال و کمال حضرت دوست» پدیدار کند.

مطابق با بیان مستقیم و کاملاً روشن قرآن کریم، «انسان» از «متن و بطن یا دل طبیعت» انشاء شده است؛ یعنی ریشهٔ جسم و جان او در جسم و جان طبیعت است؛ یعنی ساختار فیزیکی و حتی قوای فکری و شناختی و عملکردی او مطابق و بر اساس قوانین حاکم بر طبیعت است.

در بخش چهارم رساله، پس از طرح بخش‌هایی از نظر کاملاً درست الکساندر در «شکسته شدن و از میانه رفتن زبان مشترک انسان‌های پاکدل و پاک‌اندیش و به دور از انواع خودبینی‌ها و خودخواهی‌ها در هنر و معماری و صنعت»، (و در مقام معرفی جایگزینی کاملاً پاسخگو و همیشه در دست برای «زبان مشترک شکسته شده و از میانه رفتهٔ انسان‌های پاک») سعی بر تبیین «سنت یا یگانه راه و روش شکست‌ناپذیر منتسب و مستند به عقل الهی در آفرینش و پرورش» داشته و در بستر بحثی (اگرچه مختصر ولی تحلیلی) پیرامون نظام حاکم بر طبیعت، با بهره‌گیری از بیانات قرآن کریم و سخنان تأویل محور معصومین (ع) به «برخی اصول عقلانی صرف و بنابراین بی‌زمان و تغییرناپذیر در روند طراحی و ساخت» اشاره کرده‌ام که هرگونه موفقیتی در کار طراحی یا ساخت مشروط به پیروی بدون شرط از آن اصول است.

در این بخش سخن اصلی، سخن از «عقل‌مداری، نظام‌مندی، قانون‌مندی و قدرمندی یا هندسه‌مندی طبیعت و برنامه‌های دانش‌نهاد جاری در جزء و کل طبیعت و مواد و اجناس شکل‌دهندهٔ به آن و موجودات فعال در آن» است و اینکه انسان (و از جمله، یک معمار) به‌عنوان عضوی از اعضای بی‌شمار خانوادهٔ هم‌ریشه و متحدالاعضا و بلکه در وحدت طبیعت، به‌عنوان عضوی که در نظام طبیعت اقدام به حرکتی و انجام عملی پیش‌برنده و تمام‌دارندهٔ وضع موجود می‌کند، این حرکت و عمل، برای موفق شدن و موفق ماندن در رسیدن به نتیجهٔ نهایی، باید در این مسیر و مطابق با قوانین حاکم بر خود عمل و حاکم بر اشیاء و موادی که در انجام آن عمل به کار گرفته می‌شود باشد.

مطابق با بیان قرآن کریم، «طبیعت و روند طبیعی آفرینش و پرورش اشیاء» راهی است که در بُعد مهندسی الهی اعمال انسان در جهان فیزیکی، به‌عنوان کامل‌ترین الگو و نمونهٔ لازم‌الاتباع معرفی شده.

موضوع مشروط بودن سعادت حقیقی انسان در برخورداری و به‌کارگیری مستمر و همه‌جانبهٔ نظام تغییرناپذیر ارزش‌های انسانی بحث دیگری از مباحث مطرح شده در این بخش است که در آن، «بُعد حیات روحانی و ارزش محور فضای زیست انسان مسلمان و جامعه اسلامی» مورد مطالعه قرار گرفته، و بعضی از این ارزش‌های همواره پایدار و نقش آن‌ها در تبیین چگونگی کیفی و کمی مهندسی ابعاد مختلف افعال یک معمار مسلمان و فضای دست‌ساختهٔ او معرفی شده‌اند. بخش پنجم فصل پایانی تحقیقات و ره‌آورد مراحل یا بخش‌های چهارگانهٔ پیش‌اشاره است. این بخش مسئول معرفی مشروح چند نمونه اصل و الگوی بی‌زمان مستخرج از متون اصیل اسلامی، و اشاره به عناوین چندین اصل و الگوی بی‌زمان دیگر در موضوعاتی مختلف و متنوع از جمع بی‌شمار مسائل مطرح در معماری و شهرسازی اسلامی می‌باشد.

الگوهایی که بر اساس آن‌ها، تفکر و ایده و عمل معمار مسلمان در هم‌آهنگی اسلام‌محور (و در تعاملی کاملاً متکامل) با محیط صددرصد طبیعی و با محیط مصنوع انسان‌ها یعنی خانه و شهر و سرزمین قرار می‌گیرد. برای نمونه، در یکی از این الگوها مراحل مختلف آفرینش یک شیء (یک بنا، یک ساختمان) از مرحله آغازین آن از طرح عنوان پروژه و ایده اولیه گرفته تا مهندسی هندسه عقلی یا علمی آن، تا طراحی صورت شکلی و کالبدی مربوطه، و تا مراحل بعدی یعنی پایانی ساخت و نگهداری پس از ساخت، مورد مطالعه قرار گرفته و ویژگی‌های هر مرحله (تا آنجا که محدودیت‌های حاکم بر تحقیقات اجازه داده) بررسی شده است.

در الگویی دیگر، ویژگی‌های هندسه شکلی و فضایی و انسانی خانه اسلامی، و در الگویی دیگر، هندسه الهی مسجد به‌عنوان تجلی‌بخشنده حضور حضرت حق در جهان کالبدمند، (حضرتی که در آن بنده ساجد به بندگی عاشقانه محبوب معبود می‌نشیند) مورد بحث قرار گرفته، و خصوصیات کیفی و کمی و البته عقل‌محور فضای مسجد (از دیدگاه مبتنی و برآمده از مطالعه عقلانی متن قرآن و شریعت) تبیین شده.

در ذکر الگوهای مهم دیگر آمده در این بخش می‌توان از عناوینی چون «وحدت در کثرت»، «زوجیت و تضاد»، «نقش زندگی آفرین و هدایت‌کننده قبض و بسط نور، و جریانمندی آب‌وهوا در معماری و باغ‌سازی اسلامی» نام برد. و در دل موضوعی هر کدام از آن‌ها بحث‌هایی عقل‌محور و مستند بر اصول منطقی و عقلانی پیرامون ضرورت و چگونگی آفرینش ارزش‌های بسیط روحانی در معماری خانه و... و شهر صورت پذیرفته.

و باز برای مثال، در یکی از این الگوها، مسئله بسیار مهم «هم‌فرهنگی و هم‌هدفی اجزا در نظام طبیعت» مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اینکه اجزا در سیستم طبیعت در هیچ‌یک از ویژگی‌های مطرح در ساختارهای شکلی و جنسی و عملکردی خود، هیچ‌گونه تعارض متزاحمی برای یکدیگر ندارند، بلکه در حقیقت وجود مادی، شکلی و عملکردی خود، یک‌به‌یک آن‌ها همچون حلقه‌های در هم فرو رفته و از هم نتیجه‌شونده زنجیر برآینده از دل یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در بحث ارتباط و تعامل هر شیء با محیط خارجی، این اجزا نه تنها (از نظر شکل و عملکرد) با اجزای پیرامونی و هم‌جوار خود در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارند و با نقشی مؤثر و متأثر از سلامت و بیماری یکدیگر طرح و شکل و ساختمان گرفته‌اند، بلکه با هریک از اجزای دیگر نظام در بخش‌های دیگر مرتبط بوده و در هندسه صورت و عملکرد نیز کاملاً در شکل و رفتاری مؤثر و متأثر از آن‌ها دیده شده‌اند. هر جزء به‌ظاهر منفرد یا مستقل از مجموعه، یکی از علت‌های اصلی وجودبخشنده، برپادارنده و نگاه‌دارنده ساختمان و سلامت جزء یا اجزای دیگر مرتبط با خود بوده، و در آن واحد، خود نیز معلول قطعی و گریزناپذیر همان جزء یا اجزای پیشین است.

یا در بحث «زوجیت و تضاد در فضای معماری» (یکی دیگر از الگوهای ارائه‌شده مشروح در بخش پایانی) معانی و اجزایی که در ذات یا فطرت تغییرناپذیر خود در طبیعت، با یکدیگر در تضاد و تعارض قرار دارند؛ به‌گونه‌ای در کنار یکدیگر سازمان‌دهی و وضع شده‌اند که نه تنها متمم و مکمل یکدیگر و رفتار و عملکردهای یکدیگرند، بلکه به‌علت بهره‌مندی از اینگونه از هم‌کناری و هم‌نشینی سازمان‌مند، سکون و قرار (و: آرامش و آسایش) یافته‌اند. «تاریکی و نور همسایه»، «سردی و گرمی قرین»، «رطوبت و خشکی هم‌نشین»، «پر و خالی بودن فضاها و کیفیات هم‌جوار»، ... همه و همه نمونه‌های مختلفی از این الگو هستند.

«مفصل و مفصل‌گذاری و تفصیل تعادل‌محور و هم‌آهنگ‌کننده نظام‌های مرکب و ذوابعاد» موضوع اصلی این بحث است. برزخی ذوحوالات و ذوشخصیات که این معانی متضاد و عناصر متعارض را با یکدیگر در تألیف آورده و آشتی می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که بدون یکدیگر موجودیت و معنایی تمام ندارند. هریک نیمی است که با نیم دیگر خود کامل می‌شود. و نقش بنیادین ما هنرمندان و معماران و صنعتکاران الهی طراحی و تدوین هندسه مناسب و قرار دادن بجا و شایسته این برزخ در مرز فضای هم‌نشینی آن‌هاست؛ برزخی که از اتصال بی‌واسطه اشکال و اجناس و کاربری‌های متضاد و متعارض که نابودکننده هریک از آن‌هاست جلوگیری کرده، و در ساختاری نظام‌مند و قابل شناخت این امکان را برای معمار مسلمان فراهم می‌آورد تا از شکل بهینه هم‌نشینی ترتیبی هر زوج بهره مناسب را ببرد. و همان طور که اشاره شد، این‌ها برخی از اصول و ضوابطی هستند که پیروی از آن‌ها شرط اصلی توفیق عمل معمار مسلمان در خلق

آثاری به حقیقت اسلامی و یا اسلام‌محور یا هم‌آهنگ با طبیعت و با محیط طبیعی است. نکته مهم قابل ذکر در اینجا «وحدت و همخوانی و بلکه یکتایی نظام ریاضی جهان و نظام ارزش‌های جاودانه انسانی تحت عنوان دین حق» است. اینکه معمار و شهرساز مسلمان (اسلام‌محور) بدانند، بر اساس تفکر و نگرش توحیدی اسلام به هستی، جهان طبیعت و حتی اصول و قوانین حاکم بر آن تجلی مادی ارزش‌های مطرح در یکتا نظام ارزشی حاکم بر هستی است. و لذا جمع این هر دو، و عمل بر اساس هر دو نظام ارزشی و ریاضی حاکم بر جهان، نه تنها غیرممکن نیست، بلکه عین حق، و اصل ضرورت است.

